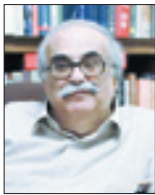


✚ **خسرو معتضد**



وی توسط انتشارات البرز منتشر و روانه بازار

نشر شد. منتقد در این مقال کوشیده است از **راوی و خاطراتش، تحلیلی واقعی به دست دهد و جایگاه کتاب او را در تاریخ نگاری معاصر بنمایاند.**

■ ■ ■

کتاب خاطرات سر تیپ محمد آیرملو- که ما در این نوشتار به نقد و بررسی آن نشستیم- را دوستی از امریکا، از آنجا که او مانند همه می‌داند من به خواندن تاریخ و زندگینامه و اتود زندگینامه دلبستم برایم به رسم سوغات هدیه آورد.

کتاب را بسا کنجکاوی گشودم و رقم تیراژ چاپ دوم (۲۰۰) نسخه شگفت‌زده‌ام کرد! (۲۰۰) نسخه حتی برای ما نویسندگان ایرانی در داخل کشور که تیراژ کتاب‌هایمان که قبلا ۵هزار یا ۴ هزار جلد بوده و اخیرا به هزار و ۵۰۰ تا هزار و ۱۰۰ نسخه کاهش یافته، اما با تجدید چاپ‌های بعدی دلخوری‌مان برطرف می‌شود، حیرت انگیز است و در خور تأسف. این تیراژ ناچیز نشان می‌دهد در امریکا با آن همه ایرانی و ایران‌شناس، تاریخ ایران و خود زندگینامه‌های ایرانیان و آنچه به شناخت تاریخ ایران یاری می‌کند، تا چه حد مهجور، منزوی و فراموش شده است. از همین جا می‌توان به یک ارزبایی واقع‌بینانه از شرایط میان نسلی ایرانیان مقیم امریکا پی برد: نسل سالخورده ایرانی امریکانشین که پیر، فروت و آفتاب لب‌بام است، نسل میانسال سر گرم کارهای روزمره و تلاش معاش و نسل جوان پر رنگ و غوطه‌ور در امریکا و دیدنی‌ها و جذابیت‌های مادی، معنوی، جنسی و پورتویی آن. علما و دانشمندان ایرانی مقیم امریکا هم که سر گرم امور تحقیقاتی و مطالعاتی خود هستند؛ تک و توک نشریات فرهنگی و تاریخی فارسی که در آن دیار نشر می‌یابند به زحمت روی پای خود هستند. در عوض، ماهواره‌های کذایی و بی‌محتوا، رقص و موسیقی و معرفی لوازم زیبایی و وسایل آرایشی و وعده خرید آپارتمان با اقامت ۹۹ ساله در دوی و سخنانی سراسر امریکازده، بازار گرمی دارند. انکار این جمعیت منتظر واقعه‌ای هستند که زخت مهاجرت بریندند و امریکا بروند و به رقص و پاپکوبی به شیوه سایه‌پوستان، هپپی ها و کابوی‌های ایالات سور و هر آنچه امریکایی است، سر گرم شوند و چنین است که در ماهواره‌هایشان چیزی که ارزش شنیدن و دیدن داشته باشد نمی‌یابی مگر زلف سیخ و براق کرده پسران، زنان و دختران با پرنگ و روی سرخاب سفیدآب فرنگی مالیده و شبیه امریکایی‌ها شده زنان و دختران. رفتار این جماعت و لباس‌هایشان در کمال بی‌حیایی است اعزامی از انگلستان با کشتی مای فلاور (گل من) بوده که از کاروان عقب افتاده‌اند و بالاخره پس از چهار قرن خود را به آن کشتی رسانده، گنجانده وارد ینگه دنیا شده‌اند! این جماعت حکایتی شنیدنی دارند که باید تفصیل آن را به زمانی دیگر محول کرد.

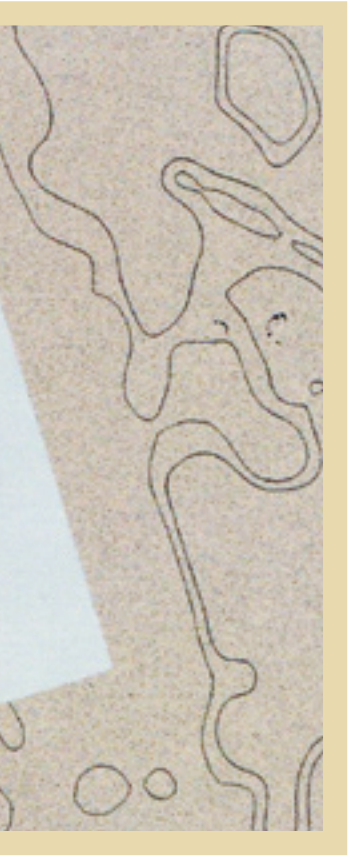
■ **آغاز سفر با راوی خاطرات**

کتاب را که خواندم- صرف نظر از چندین و چند سطر اظهار دلخوری از انقلاب اسلامی و فرزهایی کم و بیش غرض‌آیمز- در مجموع خواندنی و جالب بود. کتاب بیشتر به گذشته‌ها می‌پرداخت. از ایران قدیم عصر قاجار آغاز کرده و به دوران رضاشاه، جنگ جهانی دوم، وضعیت ارتش قیل و پس از جنگ جهانی دوم، ناپساامانی درون ساختاری ارتش، برخورد‌های یک افسر جوان و تحصیلکرده با صاحب منصبان کم‌سواد- که از ارتش مفهوم جیبی پر کردن، کیسه انباشتن و آزار نظامیان فرودست را نداعی ذهنی می‌کردند- می‌رسید. سپس سفرهای به بلژیک، اروپا و امریکا، سهولت ازدواج در بلژیک با زنی که به سادگی و راحتی به همسری صاحب اثر درآمد، اطلاعاتی از ارتش سال‌های ۱۳۴۰- ۱۳۳۰، سفری مأموریتی و آموزشی به امریکا، شگفتی‌های امریکا، از همه جالب‌تر آن امریکایی که همسرش تمایل به دوستی و معاشرت جسمی و جنسی با صاحب اثر داشت و شیوه فکر امریکایی که چقدر با ایرانی متفاوت است. صاحب اثر حسن بندگی امریکایی در زندگی خودتوانگی تا تعمیم این حس انقیاد زبانه‌ده در همه امور حتی انتخاب ریاست جمهوری را به گونه‌ای دقیق و در خور تفکر برای آن دسته از ایرانیانی که امریکارا عالی‌ترین و بی‌عیب‌ترین جامه جهان می‌انگارد، به قلم آورده و از این جنبه بس در خور توجه و جذاب است.

■ **آیین‌های از علل سقوط شاه**

برای نظامیان و صاحب منصبانی که پس از انقلاب راه خارج از کشور را پیش گرفتند، سخن گفتن از علل سقوط شاه و خصالی از او که نمایانگر ضعف شخصیتی پادشاه سابق است، نزد همگنان غرض‌آمیز تلقی می‌شود، اما او با جسارت و تهور این مقوله را بیان می‌کند. آیرملو از جمهوری اسلامی و انقلاب بریده و به آن نظر منفی دارد، اما علل سقوط شاه را به خوبی بررسی و تحلیل می‌کند.

آیرملو در فصول بعدی کتاب به ماجرای نهضت ملی و نهایتا رویداد ۲۸ مرداد می‌پردازد. از رجال و تیمساران سخن می‌گوید. در بازگشت از مأموریتی در آلمان به سوالات منتقل می‌شود و مشاهدات و استنباطات او از ساواک و به ویژه در دوران ریاست تیمسار نصیری خواندنی است. او از نابخردی، کم‌دانستی و اقدامات عجولانه تیمسار نصیری حکایت‌ها می‌کند. شخصیت فردوست را که دورو، مزور و چند دوزه‌باز بوده، خوب می‌شکافد. بی‌اطلاعی فردوست از امور اطلاعاتی را نکته به نکته بر می‌شمرد. در همان سال‌ها است که



نظری بر نقاط قوت و ضعف خاطرات سیاسی – اجتماعی سر تیپ محمد آیرملو

گفته‌های «بچه قزاق» ۹۰ساله

خانهای را که یکی دو دهه پیش در نیابوران ساخته بود، به بهانه ساختن فرهنگسرای نیابوران از او می‌ستانند و شکایت و عریضه‌نویسی‌های او به جایی نمی‌رسد و در چنین روزهایی که دستگاه از او رفع احتیاج کرده بود، به دورش می‌اندازند حتی بدون توجه به نامه‌ها، شکایات و دلایلی که ۳۴ سال در ارتش و ساواک خدمت کرده بود، مدت خدمت او را ۲۷ سال بر آورد و ۳هزار تومان حقوق بازنشستگی برایش تعیین می‌کنند.

همانگونه که درسطور پیشین اشارت رفت، در کتاب آیرملو نکاتی دیده می‌شود که حقایق در خشم و ناراحتی او از انقلاب می‌کند، اما در مجموع یادداشت‌های او از آن نظر که بیانگر یک گذشته ۹۰ ساله است، در خور توجه است. اگر این کتاب بسا تیراژ ۲۰۰نسخه در امریکا به چاپ نرسیده بود، من بدان توجهی نمی‌کردم اما تیراژ ۲۰۰نسخه در کشوری چون امریکا مرا گریان و بریان کرد زیرا مردی کهنشسته و خاطرات ۹۰ سالل زندگی خود را نوشته‌ و آنگاه جمعیت ایرانی مقیم امریکا، به گونه‌ای از ایران دور و بی خبر هستند که ناشر ناچار می‌شود آن را در ۲۰۰ نسخه به طبع برساند. در کتاب تیمسار سر تیپ محمد آیرملو رطب و یایس با هم یافت می‌شود. واقعیت با احساس، حب، بغض، خشم و ناراحتی عجین است، اما با توصیفی که آیرملو از جامعه امریکا می‌کند، ناخودآگاه به حق بودن انقلاب اسلامی ایران را



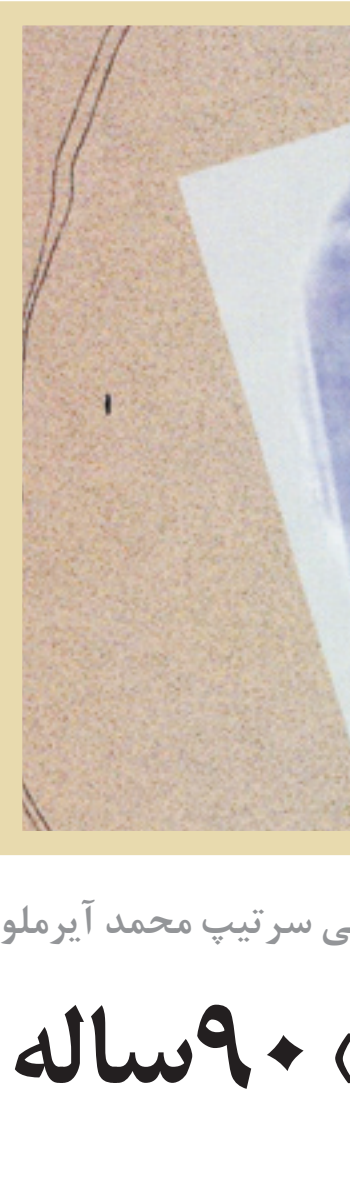
روز یکشنبه کتاب خاطرات سر تیپ محمد آیرملو

■ **ملت از آن همه در طبق اخلاص**

گذاشتن ثروت کشور و تقدیم به سرمایه‌داران امریکایی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و اسرائیلی دلگیر بود. از آن جشن‌های تاجگذاری هزار و ۵۰۰ ساله و پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی به فغان آمده بود. در حقیقت آن انقلاب شگفت‌انگیز ترین تکاپوی یک ملت مظلوم ستمدیده بود که دستگاهی چنان قاهر، مغرور، متکبر و فرعونی را از سر بر قدرت به زیر کشیده و نه تنها حکومت، بلکه حامیان امریکایی او را با خفت و خواری از ایران راند

خاطریخ

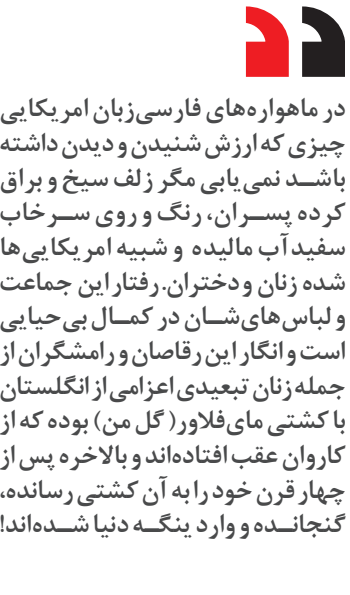
کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



صحه می‌نهد و خواننده آگاه و موشکاف را بدین نتیجه می‌رساند که وقوع انقلاب در کشور ما، امری اجتناب‌ناپذیر بوده است.

گفتم که در کتاب آیرملو نکات بسیار عمیقی از علل فروپاشی رژیم پهلوی به چشم می‌خورد. برای نویسند این مسطور، این کتاب خاطرات با خاطرات شعبان جعفری وجه اشتراکی دارد که همانا تنظیم و تعلقه‌نویسی آن در این صاحب قلم برای انتشار آن در ایران است. روزگاری در مورد کتاب خاطرات شعبان جعفری - که نکات و دقایق ظریفی از علل سقوط رژیم شاه در آن مستتر بود- توضیحاتی در داخل کشور وجود داشت. می‌گفتند داد‌گاه رأی به جمع آوری آن داده است. من شخصاً به قاضی مربوطه مراجعه کردم. کتاب را به او نشان دادم، تعلیقات و توضیحاتی را که آنها را بر متن مصاحبه مصاحبه‌گر با شعبان جعفر افزودند ضروری شمردم و به قاضی نشان دادم. قاضی یک شب مهلت خواست. کتاب را خواند، آن را پسندید و از کتاب رفع توقیف کرد. کتاب چاپ شد و به چاپ‌های مکرر از چند ناشر رسید که اکنون آن چاپ که بر آن تعلق و توضیح افزوده‌ام، از همه پیشی گرفته است، زیرا حق مردم ایران است که تاریخ کشور خود را حتی از دهان و قلم مخالفان انقلاب بشنوند، بخوانند و داوری کنند که چرا و چقدر ایسن انقلاب ضروری بوده است و چرا ملت ایران در سال ۱۳۵۷ در سراسر ایران خروشید و واژگونی رژیم را خواستار شد؟ آن واقعه ناگهانی نبود. پژواک سال‌ها رنج، عذاب، حرمان، نومیدی و احساس تحقیر شدن مردم بود.

آن در ایران، سیاسی نیست. عدم وابستگی من به هر سیدای وارداتی را «انقلاب سفید» نام دادند و در کتاب و مطبوعات حکمفرما بود. تمامی احزاب ملی و برجوشیده از خواست‌های مردم تعطیل شده و چند حزب مصنوعی دولتی نفوذ و تأثیری در جامعه نداشتند. شاه به دور خود حلقه‌ای از چاکران تنیده بود که از سال ۱۳۳۸ چاکران همسرش نیز بدان خیل افزوده شدند و درها به روی مردم بسته شد. همه چیز مصنوعی و پوشالی شد، حتی انقلاب! بپردازند، متولی اداره بسیاری از امور و از آن مهم‌تر کلیددار بسیاری از مناصب شاخص و کلیدی کشور شدند. اساساً خاندان پهلوی، خود در قامت یک لژ قوی ظاهر و متولی انجام و اجرای بسیاری از منویات و دستورات این جریان شد. سخن‌ها به کردار بازی شد. فساد غلبه یافت، بی‌دینی ترویج شد. اخلاقیات به سنخه گرفته شد. عده کمی ثروتمند و بسیار ثروتمند و عده‌ای میلیونی، فقیر و نهیدست شدند. اخیراً در مهرماه ۱۳۸۷، اسنادی از ساواک درباره فرح دیبا و خاندان او، مداخلات



بوالهوسانه‌اش در امور کشور، خرج تراشی‌های خود، مادر و بستگانش، تفریحات پر خرچش، جواهر خریدن هایش، تجمل‌طلبی‌هایش، سیردن فرهنگ و هنرهای کشور به دست کسانی که همپالگی خود او بودند، قرار دادهای کلان تر با نقاشان و ساختمان‌پیکره از او و شوهر تاجدارش نشر یافته است. این کتاب خواندنی است. کتاب فرح دیبا به روایت اسناد دربار و ساواک، شهابت زیادی به کتاب‌های تاریخی دارد که مورخان فرانسوی در نیمه قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم و تقدیم اخیراً درباره علل و عوامل بروز انقلاب کبیر فرانسه و نابودی سلاله سلطنتی بوربون می‌نویسد. راستی عجب شهابت حیرت‌انگیزی، امثال این کتب باید به تیراژ وسیع نشر یابد تا مردم در یابند انقلاب چرا و چگونه حادث شد؟ نه خارجی در آن دست داشت، نه اراده موجود ملوک سرگشته‌ای چون جیمی کارتر در آن تأثیر بخشید و نه خواست انگلیس و شوروی بود.

■ **شناسایی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی ایران**

اراده ملت ایران بود که از تحمل آن همه انقیاد بپردهد و بر برابر امریکایی - که تیمسار آیرملو امیر پیشین ارتش و ساواک آن را به خوبی تشریح کرده است- به تنگ آمد. از آن همه خواندند و سیر کردن به اجنبی منجر شده بود، از آن همه در طبق اخلاص گذاشتن ثروت کشور و تقدیم به سرمایه‌داران امریکایی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و اسرائیلی دلگیر بود. از آن جشن‌های تاجگذاری ۲ هزار و ۵۰۰ساله و پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی به فغان آمده بود. در حقیقت آن انقلاب شگفت‌انگیزترین تکاپوی یک ملت مظلوم ستمدیده بود که دستگاهی چنان قاهر، مغرور، متکبر و فرعونی را از سر بر قدرت به زیر کشیده و نه تنها حکومت، بلکه حامیان امریکایی او را با خفت و خواری از ایران راند.

این کتاب خواندنی است، زیرا پر از نکته‌های در خور دقت است. ایران در اوایل قرن بیستم را ترسیم می‌کند، ادوار گوناگون سلطنت پهلوی و روابط و مناسبات آن را می‌کاود، به ادوار بعدی می‌رسد و به آنچه سبب شد آتش انقلاب اسلامی شعله‌ور شود، امید که مطبوع خاطر خواننده عزیز واقع شود و با مطالعه آن به واژگویی‌های رسانه‌های متحک و بی‌مایه خارجی وقوف یابد.



در تکریم سالروز اقامه اولین نماز جمعه تهران

به امامت آیت‌الله سیدمحمود طالقانی

جهادگری در محراب

همان شب پس از اخبار از شبکه اول پخش شد. آن شب، سسنت پخش خطبه‌های نماز جمعه از تلویزیون شروع شد. فردای آن روز، یعنی شبه ششم مرداد ۱۳۵۸ به قم رفتم و از حاج احمد آقا پرسیدم: «آقا از فعالیت تلویزیون در مورد ترتیبات نماز جمعه و پخش آن راضی بودند؟» ایشان گفت: «دیشب آقا روی زمین ساکت نشسته بودند و پخش خطبه‌های نماز جمعه را تماشا می‌کردند، وقتی صحنه‌ای را که بانگرد دیده‌ام گرفته بود، دیدند، در حالی که با تکیه روی دست‌هایشان قدری از روی زمین بلند شده بودند، با خوشحالی گفتند عجب نمازی شد! با شنیدن این جمله همه خستگی‌ام از بین رفت.»

با موافقت امام خمینی (ره) اولین نماز جمعه تهران به امامت طالقانی در اولین ماه رمضان ۱۳۵۸ در محل دانشگاه تهران برپا شد. وی در اولین خطبه اولین نماز جمعه، نماز جمعه را به معنی «قامه عدل، حق و قسط» دانستند و گفتند: «نماز جمعه مظهر کاملی است از صف توحیدی ملت اسلام و در عین حال آگاهی، هوشیاری، افشا کردن دسایس دشمن و مطلع کردن همه مسلمانان بیه وظایف و مسئولیت‌هایی که لاقل در مدت یک هفته در پیش دارند... بعد از اینکه اسلام، موازین و احکام اسلام به صورت‌های دیگر و انحرافی در آمد و صف جمعه وابسته به صف طاغوت‌ها شد، شیعیه در اقامه این جماعت و اقامه این اجتماع توقف کرد، ولی امروز که طاغوت‌ها و طاغوتیان این کشور سرنگون شده و رهبری، رهبری الهی است، امامت است، عدل است، قسط است، باید ما و همه برادران ما در شهرها، قصبات و اطراف کشور همانطوری که امام خمینی خواستند، این صف را تشکیل بدهند.»

در سومین نماز جمعه انبوه جمعیت و مشتاقان نماز جمعه طالقانی به قدری زیاد و فشرده بودند که خودروی حامل وی با سختی



اولین نمازجمعه تهران ۱۳۵۸ هجری قمری، آیت‌الله طالقانی در حال قلمه

وقت محسوب می‌شود و شیعه در طول تاریخ و در زمان حال نتواسته و نمی‌خواهد با برگزاری این نماز، حکومت را تأیید کند. ایشان در پوشش بیان یک مسئله شرعی، هر چه را که لازم بود بالای منبر گویند، گفتند و در واقع از بیان همین مسئله شرعی، یک هدف سیاسی را دنبال کردند. همان شب مأموران ساواک به منزل ایشان ریختند و به خاطر اینکه شاه را غیر عادل نامیده بودند، دستگیرشان کردند.»

با پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال درخواست عده‌ای از مردم که خواستار برپایی نماز جمعه بودند، آیت‌الله طالقانی- که حتی تجربه تشکیل نماز جمعه در زندان را داشت- پس از مشورت با دوستان و عده‌ای از علما پیشنهاد تشکیل و برپایی نماز جمعه در تهران و شهرستان‌ها را به حضرت امام(ره) کرد. دکتر احمدجالی که خود از همیاران آیت‌الله در برپایی این نماز عبادی- سیاسی بوده، در این باره می‌گوید: «صبح فردای آن شب که امام انقلاب، آیت‌الله طالقانی را به امامت جمعه تهران منصوب کردند، بنده به مرحوم آقای اشرافی، داماد امام تلعن زده و خواهش کردم همان موقع خدمت امام برسند و پیشنهاد کنند که ایشان بیانی در قالب حکم یا فتوای شرعی صادر بفرمایند تا بر آن اساس، مردم نماز جمعه را که قرن‌ها در شیعه متروک شده و ذهن عبادی جامعه با آن آشنا نیست، جدی تلقی کنند. نگرانی ما از آن جهت بود که ناآشنایی اذهان و ساقط شدن نماز ظهر مردم، موجب شود که نماز جمعه، شگوه شایسته خود را پیدا نکند. آقای اشرافی این پیشنهاد را پسندید و گفت که نیم ساعت بعد، برای دانستن نتیجه به ایشان تلفن کنم. در تماس بعدی، ایشان عکس‌العمل امام را این گونه نقل کرد: احتیاجی نیست، تعیین آقای طالقانی به امامت، کافی است که نماز جمعه بگیرد. این بار هم تشخیص امام درست بود. آیت‌الله طالقانی، اولین نماز جمعه را در دانشگاه تهران امامت کرد. صحن دانشگاه و خیابان‌های اطراف تا خیابان فلسطین، بلوار کاشورز و بخشی از پارک لاله ملول از جمعیت بود. صحنه با بالگرد تلویزیون فیلمبرداری و

۹ جوان | روزنامه جوان | شماره ۵۱۴۹